

بررسی و نقد کتاب معناشناسی با رویکرد نقد مقابله‌ای ترجمه

یوسف نظری*

چکیده

استفاده شایان از منابع اصلی و دست‌اول تحقیق و تسلط نویسنده بر پیشینه پژوهش‌های معناشناسی در میراث زبانی قدیم مسلمانان باعث شده تا کتاب *علم الدلالة* اثر احمد مختار عمر، جایگاه خاصی در مطالعات معناشناسی احراز کند و بر ضرورت ترجمه آن بیفزاید. در بررسی بُعد شکلی ترجمه این اثر، به طرح جلد، حروف‌نگاری، صفحه‌آرایی، علائم نگارشی، و اشتباهات تاپی پرداخته شده است. محور بررسی محتوایی نیز شامل امانت‌داری در ترجمه همه اجزای کتاب، امانت‌داری در ترجمه کامل متن، امانت‌داری در نقل محتوا، اصطلاحات تخصصی، ترجمه تحت‌اللفظی، پاورقی‌های توضیحی، و شیوه ارجاع‌دهی است. در این نقد، که بر نگرش مقابله‌ای مبتنی است، دو مقوله اختیارات و محدودیت‌های مترجم بررسی شده است؛ اما تمرکز مباحث بیش‌تر بر محدودیت‌هاست. بررسی‌ها نشان می‌دهد ترجمه شتاب‌زده انجام شده و عملاً ویراستاری علمی و ادبی چندانی انجام نگرفته است. این امر باعث شده در موارد متعدد نیازمند بازترجمه باشد.

کلیدواژه‌ها: بُعد شکلی، بُعد محتوایی، سید حسین سیدی، معناشناسی، نقد مقابله‌ای.

۱. مقدمه

کتاب *معناشناسی برگردان کتاب علم الدلالة* اثر احمد مختار عمر، است. حسین سیدی در ۱۳۸۵ این کتاب را ترجمه کرده است. در ۱۳۸۶، این اثر برای دومین بار چاپ شده است. در این اثر ۲۹۸ صفحه‌ای، در قالب چهار بخش، به مباحث گوناگون معناشناسی از جمله

* استادیار بخش زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شیراز، Nazari.Yusuf@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۷/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۰۱

مبانی، رویکردها و نظریه‌ها، چندمعنایی و مشکلات آن، و تغییر معنایی و دشواری‌های ترجمه پرداخته شده است. استفاده شایان از منابع اصلی و دست‌اول تحقیق، از یک‌سو، و تسلط ایشان بر پیشینه چنین پژوهش‌هایی در میراث زبانی قدیم مسلمانان، از سوی دیگر، باعث شده است که این اثر جایگاه خاصی در مطالعات معناشناختی احراز کند؛ به گونه‌ای که کم‌تر پژوهش معناشناختی‌ای است که به زبان عربی نگارش یافته باشد و این اثر جزو منابع اصلی آن نباشد. در کنار این مسئله، رویکردی که در دهه اخیر میان پژوهش‌گران زبان و ادبیات عربی ایران درباره مقوله‌های زبان‌شناسی و معناشناسی ایجاد شده و بسیار نیز قوت گرفته است باعث شده تا ضرورت ترجمه چنین آثاری نمود بارزتری یابد.

در این مقاله نگارنده بر آن است تا ترجمه حاضر را از دو بُعد شکلی و محتوایی بررسی کند. بی‌تردید، هر اثری که منتشر می‌شود امتیازات و کاستی‌هایی دارد. البته، اگرچه نقد اصولاً بر بیان کاستی‌ها تمرکز می‌یابد، نباید آن را به معنای عیب‌جویی و کاستن ارزش اثر دانست. بی‌شک، نقد علمی و منطقی، ازسویی، به ارتقای کیفی اثر در چاپ‌های بعد کمک می‌کند و، ازسوی دیگر، به کاهش تکرار چنین خطاهایی در آثار آینده منجر می‌شود. ترجمه‌دانان دو نوع نقد ترجمه را ذکر می‌کنند: ۱. ترجمه مستقل از متن اصلی؛ ۲. نقد تقابلی ترجمه (حدادی ۱۳۸۴: ۸۶)؛ در این مقاله نوع دوم اجرا شده است. در همین راستا، پس از بیان امتیازات، آرای درخصوص کاستی‌های شکلی و محتوایی ابراز می‌شود. درخصوص بُعد شکلی، به طرح جلد، حروف‌نگاری، صفحه‌آرایی، علایم نگارشی، و اشتباهات تایپی پرداخته می‌شود. محور بررسی محتوایی نیز شامل امانت‌داری در ترجمه همه اجزای کتاب، امانت‌داری در ترجمه کامل متن، امانت‌داری در نقل محتوا (در دو سطح واژگانی و نحوی)، اصطلاحات تخصصی (شامل تعدد اصطلاحات، اصطلاحات نابه‌جا، اصطلاحات تحت‌اللفظی، تفاوت دلالت فارسی و عربی اصطلاحات مشترک)، ترجمه تحت‌اللفظی، پاورقی‌های توضیحی، و شیوه ارجاع‌دهی است. بدین منظور، صفحات ۱۹-۴۲ از بخش اول و صفحات ۱۸۹-۱۹۹ از بخش چهارم با متن اصلی مطابقت داده شده است. هم‌چنین، به‌صورت تصادفی بخش‌هایی دیگر با اصل متن مطابقت داده شده است. آنچه در این‌جا ذکر می‌شود به‌فراخور ظرفیت مقاله است و نکات دیگری نیز طرح‌کردنی است.

۲. پیشینه

مباحث جدید معناشناسی، برخلاف آنچه گاه تصور می‌شود، مرهون تلاش‌های دهه اخیر نیست، بلکه پیشینه‌ای نسبتاً طولانی دارد. از آن‌جا که در اثر حاضر این مباحث از زبان عربی

به فارسی برگردانده شده است، به پیشینه این مطالعات به زبان فارسی اشاره می‌شود. معنی‌شناسی (۱۳۴۸، چاپ اول)، نوشته منصور/اختیار، از نخستین آثاری است که در این زمینه به فارسی نوشته شده است. درآمدهای بر معنی‌شناسی (۱۳۷۹، چاپ اول)، فرهنگ توصیفی معنی‌شناسی (۱۳۸۴)، و ترجمه نگاهی تازه به معنی‌شناسی (۱۳۶۶، چاپ اول)، اثر پالمر، از جمله آثار کوروش صفوی است. مبانی معنائشناسی نوین (۱۳۸۱) کتابی است که حمیدرضا شعیری به‌رشته تحریر درآورده است. درضمن، مقاله‌ها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های بسیاری نیز پیش از اثر حاضر در این زمینه نوشته یا ترجمه شده است.

۳. ابعاد شکلی اثر

نخستین چیزی که خواننده یک کتاب با آن روبه‌رو می‌شود شکل ظاهری آن است. در تعاریف تخصصی گفته می‌شود که

حروف‌نگاری یا تایپوگرافی از دو جزء — تایپ (حروف چاپی) و گرافی (نوشتن و نگاشتن) — تشکیل یافته است و به‌روشنی نگاشتن و آرایش با حروف چاپی معنی می‌دهد. شاخه حروف‌نگاری دو بخش دارد: یک بخش حرفه‌ای آن است، شامل طراحی تایپ‌فیس (type face) (قلم، فونت) و بخش دیگر و اصلی آن مربوط به جنبه کاربردی و مصرفی آن است که شامل آرایش و ترکیب تایپ در صفحه و بار گرافیکی آن در زمینه‌های گوناگون می‌باشد (رضایی نبرد ۱۳۸۹: ۴۶).

برخی از امتیازات و کاستی‌های این زمینه عبارت‌اند از:

۱.۳ امتیازات

انتخاب قلم زیبا برای حروف‌نگاری، صفحه‌آرایی نسبتاً منظم، قراردادن عنوان فصل‌ها در بالای صفحات، و انتخاب کاغذ خوب از جمله ویژگی‌های مثبت ظاهری این اثر است. سادگی، یک‌دستی، و یک‌نواختی رنگ جلد — جدا از این که چه قدر با محتوا هم‌خوانی دارد — جذابیت خاصی به کتاب داده است.

۲.۳ کاستی‌ها

با وجود امتیازاتی که بیان شد، لغزش‌هایی نیز وجود دارد:

۱.۲.۳ حروف‌نگاری

یک‌دست نبودن اتصال و انفصال نشانه‌های جمع: نشانه جمع «ها» در واژگان گاهی متصل است و گاهی منفصل (ازباب نمونه، بنگرید به مختار عمر ۱۳۸۶: ۲۲).

نایک‌سانی در ضبط کسره اضافه: ترکیب‌های اضافی به سه صورت مختلف نوشته شده است: «کلمه عشق»، «طبقه‌ی اجتماعی»، «نظریه‌ی زبانی» (همان: ۶۷).

عدم یک‌سانی رسم‌الخط واژگان تکراری: مثلاً کلمه «مسئله» به دو صورت — «مسأله» و «مسئله» — نوشته شده است (همان: ۲۰۳).

عدم رعایت نیم‌فاصله و فاصله میان کلمات: کلمات متعددی به اشتباه با نیم‌فاصله تایپ شده است (همان: ۹۵).

برخورد نایک‌سان با اعلام: گاهی اعلام با نشانه گیومه (©) درج شده است و گاهی نیز بدون آن نشانه؛ ازباب نمونه، «ابن‌انباری» با گیومه درج شده است (همان: ۱۶۵) و عبدالله جبوری، ابو عبیده، ابو حاتم، و اصمعی اعلامی هستند که داخل نشانه گیومه نیامده‌اند.

برخورد نایک‌سان با نام کتاب‌ها: برخی کتاب‌های کامل، انبیا السرواة، و المخصص درون پرانتز قرار گرفته‌اند (همان: ۱۵۹)؛ اما کتاب الأضداد و المزهر درون پرانتز قرار ندارد. از طرف دیگر، عناوین مورب و برجسته تایپ شده‌اند (همان: ۱۴).

برخورد نایک‌سان با ترجمه مثال‌ها: مترجم گاه مثال‌ها را در متن اصلی و درون علامت قلاب ([]) آورده است (همان: ۱۶۰)، گاه نیز به پاورقی منتقل کرده است (همان: ۱۵۰، ۱۵۱)، گاهی نیز مثال‌ها را ترجمه نکرده است، هم‌چون برخی ابیات (همان: ۱۵۰، ۱۶۶).

عدم تایپ حرکات آیات و ابیات: برخی آیات و ابیات حرکت‌گذاری نشده‌اند (همان: ۲۷، ۱۲۷، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶).

۲.۲.۳ صفحه‌آرایی

برخی کاستی‌های موجود در این زمینه عبارت است از:

ناپه‌سامانی در تنظیم مطالب هم‌سان: برای مشخص شدن عناوین اصلی و فرعی از شیوه‌های گوناگونی هم‌چون اعداد، تغییر فونت، و تغییر میزان تورفتگی استفاده می‌شود. شایسته نیست در تنظیم مطالب فصول از چندین شیوه تبعیت شود. ازباب نمونه، مباحث فصل اول بخش اول (همان: ۱۹-۲۲) با مباحث فصل دوم (همان: ۲۵-۲۸) و

هم‌چنین مباحث فصل چهارم (همان: ۳۹-۴۱) مقایسه شود. این نابه‌سامانی در همه کتاب مشهود است.

عدم تمایز شاخه و زیرشاخه: (بنگرید به همان: ۶۶، ۹۲، ۹۳)

برخورد نایک‌سان با ذکر معادل لاتین اعلام: اصولاً معادل لاتین اسم علم را فقط نخستین بار می‌آورند (سمت ۱۳۸۹: ۵)؛ اما مترجم گاه این کار را چندین بار انجام داده است، مانند معادل «ورث» (مختار عمر ۱۳۸۶: ۳۱، ۶۵) و معادل «وایز» (همان: ۵۸) که دو بار تکرار شده است. گاهی نیز حتی برای نخستین بار ذکر نشده، مانند معادل «بلومفیلد» (همان: ۳۱)؛ حال آن‌که این اسم در صفحات پیشین (همان: ۳۰، ۳۱) شش بار تکرار شده است. برخی اعلام نیز بدون معادل رها شده‌اند، مانند «لیچ» (همان: ۴۲).

برخورد نایک‌سان با معادل لاتین اصطلاحات، اعلام، و نام کتاب‌ها: مترجم در مواردی معادل فارسی را در متن اصلی آورده و معادل انگلیسی را به پاورقی برده است (ازباب نمونه، بنگرید به همان: ۲۵) و در موارد دیگر، که فراوان است، چنین نشده است.

شکستن بی‌جهت پاراگراف: مترجم این اختیار را دارد که، در صورت نیاز، یک پاراگراف را به چند پاراگراف تبدیل کند یا بالعکس. اما برخی پاراگراف‌های متن اصلی به نظر می‌رسد بی‌جهت در ترجمه شکسته شده‌اند، مانند پاراگراف «بدون شک ...» (همان: ۱۹۱؛ مختار عمر ۲۰۰۹: ۲۳۹) که دنباله مطلب قبل است و «مسائل فراوانی ...» (مختار عمر ۱۳۸۶: ۱۹۳؛ مختار عمر ۲۰۰۹: ۲۴۱) پاراگراف جدیدی محسوب نمی‌شود.

۳.۲.۳ علایم نگارشی

استفاده نادرست از علایم نگارشی: «قلاب یا کروشه نشانه اضافه‌کردن مطلبی یا توضیحی درضمن نوشته یا سخن شخص دیگری است» (غلام‌حسین زاده ۱۳۸۶: ۵۶). بنابراین، در ترجمه علامت قلاب ([]) برای عباراتی استفاده می‌شود که مترجم از خود اضافه کرده است. اما عبارت «توهم بلومفیلد به بحث معنا» (مختار عمر ۱۳۸۶: ۳۱؛ مختار عمر ۲۰۰۹: ۲۵)، باین‌که جزو متن اصلی است، درون نشانه قلاب قرار گرفته است (مختار عمر ۱۳۸۶: ۳۳، ۱۹۲). در مواردی نیز مترجم از همین علامت برای عباراتی استفاده کرده که خود به متن افزوده است (بنگرید به همان: ۱۹۳). این تشتت خواننده را سردرگم می‌کند.

زیاده‌روی در استعمال ویرگول: در به‌کارگیری ویرگول نبایست دچار وسواس شد. در هرجایی از کلام که مکث کوتاهی وجود دارد نباید ویرگول گذاشته شود. این زیاده‌روی

ناپسند است (غلام‌حسین‌زاده ۱۳۸۶: ۳۴). نمونه آن را می‌توان در عبارات متعدد (مختار عمر ۱۳۸۶: ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲) مشاهده کرد.

نمود علامت نگارشی ضروری: لزوم استفاده از ویرگول در عباراتی هم‌چون «بعد از این رویکرد عرب‌ها متنوع گشت» (همان: ۲۷) و «دیدگاه آشکار بلومفیلد به بی‌توجهی به معنا و ... منجر شد» (همان: ۳۱).

۴.۲.۳ اشتباهات تایپی

اگر مسئله عدم رعایت فاصله و نیم‌فاصله را نادیده بگیریم، تعداد اشتباهات تایپی اثر نسبتاً پذیرفتنی است.

۴. تحلیل ابعاد محتوایی

محور نقد محتوایی شامل امانت‌داری در ترجمه همه اجزای کتاب، امانت‌داری در ترجمه کامل متن، امانت‌داری در نقل محتوا (در دو سطح واژگانی و نحوی)، اصطلاحات تخصصی (شامل تعدد اصطلاحات، اصطلاحات نابه‌جا، اصطلاحات تحت‌اللفظی، تفاوت دلالت فارسی و عربی اصطلاحات مشترک)، ترجمه تحت‌اللفظی، پاورقی‌های توضیحی، و شیوه ارجاع‌دهی است.

۱.۴ امتیازات

برای بیان امتیازات محتوایی یک ترجمه به مواردی از قبیل قلم شیوا، تسلط بر مباحث و فهم دقیق آن، یک‌دستی سبک زبانی ترجمه، معادل‌یابی اصطلاحات تخصصی و وحدت کاربرد آن‌ها، افزودن پاورقی‌های توضیحی، و معرفی منابعی به زبان مقصد برای فهم هر مبحث اشاره می‌شود. بررسی دو بخش ابتدایی و انتهایی اثر حاضر متأسفانه گواه این است که در هیچ‌یک از موارد یادشده نقطه قوت برجسته‌ای وجود ندارد.

۲.۴ کاستی‌ها

ترجمه پدیده‌ای است نسبی و بازبین باید پیش از هر چیز در پی یافتن گزینش‌های اشتباه‌آمیز احتمالی در محتوا و سبک باشد و نه آن‌که هر جمله‌ای را از صافی سلیقه خود

بگذراند (حدادی ۱۳۸۴: ۹۰). از این رو، هنگامی که سخن از مباحث سلیقه‌ای به میان می‌آید، منتقد باید احکامی چون شیوا و غیرشیوا و رسا و نارسا صادر کند. به عبارت دیگر، «در چارچوب اختیارات مترجم، دیگر درستی یا نادرستی متن مقصد مطرح نیست، بلکه می‌بایست با اصطلاحاتی چون رسایی، روانی، سلیسی، و جز آن به نقد پرداخت» (صفوی ۱۳۸۸: ۴۶). بنابراین، «مترجم می‌تواند، در قلمرو اختیاراتش، از خود سلیقه یا کج‌سلیقه‌گی نشان دهد» (همان: ۴۸). اما واقعیت این است که اختیارات مترجم نامحدود نیست. برخی مترجمان آن‌چنان در اختیارات افراط می‌کنند که حتی به قلمروی محدودیت‌ها نیز گام می‌نهند و ترجمه خود را نادرست می‌سازند (همان: ۴۴). بر همین اساس، تمرکز این نقد بر محور محدودیت‌هاست.

محدودیت‌های گزینشی در برگردان متنی از یک زبان به زبان دیگر شامل انتخاب به جای واژه، با توجه به عملکرد آن در ساخت‌های ترکیب، توجه به سبک متن، وحدت در استفاده از اصطلاحات، توجه به روابط دستوری حاکم بر ارکان جمله و بیان منظور نویسنده بدون افزایش یا کاهش در مطالب است. تخطی از هر یک از موارد بالا در نقد علمی ترجمه با برچسب «نادرست» مشخص خواهد شد (همان: ۴۵-۴۶).

۱.۲.۴ امانت‌داری در ترجمه همه اجزای کتاب

هنگامی که مترجم قرار است یک اثر را به طور کامل ترجمه کند، امانت‌داری ایجاب می‌کند همه اجزای آن را، به جز فهرست منابع، ترجمه کند (سمت ۱۳۸۹: ۳). از جمله مواردی که ترجمه نشده است:

۱. برخی نمودارها (بنگرید به مختار عمر ۲۰۰۹: ۹۵؛ مختار عمر ۱۳۸۶: ۸۵).
۲. برخی پاورقی‌ها (بنگرید به مختار عمر ۲۰۰۹: ۱۷؛ مختار عمر ۱۳۸۶: ۲۵) یا ترجمه ناقص آن‌ها (بنگرید به مختار عمر ۲۰۰۹: ۱۵، پاورقی دوم؛ مختار عمر ۱۳۸۶: ۲۲).
۳. واژه‌نامه آخر کتاب (مختار عمر ۲۰۰۹: ۲۷۲-۲۷۹)؛ کمالین که با افزودن معادل فارسی اصطلاحات خدمتی ارزنده نیز ارائه می‌شد.
۴. حذف شماره صفحات از فهرست تفصیلی که از انتهای کتاب به ابتدای کتاب منتقل شده است.
۵. صفحه «کتب آخری للمؤلف» که در انتهای کتاب آمده است. حال آن‌که چنین معلومات سودمندی را نمی‌بایست حذف کرد.

۲.۲.۴ امانت‌داری در ترجمه کامل متن

غالب خوانندگان ترجمه کسانی هستند که نمی‌توانند متن اصلی را بخوانند. بنابراین، شواهدی که باید عیناً در ترجمه بیابند باید ترجمه نیز شوند. برای نمونه، عبارات عربی صفحه ۲۱ ترجمه، واژگان عربی و انگلیسی صفحه ۴۴ و بیت شعر صفحه ۱۶۶، شاهد مثال‌های انگلیسی صفحات ۳۷، ۶۷، ۹۱، و ۱۰۱. و هم‌چنین عدم ترجمه عناوین برخی کتب، مقالات، و پژوهش‌ها (برای نمونه، بنگرید به مختار عمر ۱۳۸۶: ۷۶، ۹۹)؛ حال آن‌که «در متن‌های ترجمه‌ای، نام مقاله‌ها و کتاب‌هایی که در داخل متن (نه در پاورقی) آمده است باید به فارسی ترجمه شود و معادل آن‌ها به زبان اصلی در پاورقی بیاید» (غلام‌حسین‌زاده ۱۳۸۶: ۱۰؛ سمت ۱۳۸۹: ۳).

نکته دیگر این‌که عبارت‌های درخور توجهی به‌صورت ناقص ترجمه شده‌اند؛ حال آن‌که ترجمه کامل آن‌ها ضروری است. برای نمونه، کلماتی که زیر آن‌ها خط کشیده شده است:

۱. «أما أرسطو فكان يترجم فریقا آخر...» (مختار عمر ۲۰۰۹: ۱۸؛ مختار عمر ۱۳۸۶: ۲۵).

در این‌جا نظر/ارسطو به تلویح در مقابل نظر/افلاطون بیان شده است.

۲. «شاطیء — ساحل — کوبری — طریق ساحلی...» که کوبری به‌معنای «پل» ترجمه نشده است (مختار عمر ۲۰۰۹: ۱۷۳؛ مختار عمر ۱۳۸۶: ۱۴۳).

۳. «كلمة luck قد تكون بمعنى الحظ الطيب أو السیء» (مختار عمر ۲۰۰۹: ۲۴۸). «كلمة luck به‌معنای خوش‌بخت است» (مختار عمر ۱۳۸۶: ۱۹۸). ضمناً، «الحظ الطيب» یعنی «خوش‌شانسی» نه «خوش‌بخت».

۴. «معناه خادم الإصطبل أو السایس. تحمل كذلك معنى المشير أو البيطار» (مختار عمر ۲۰۰۹: ۲۴۸). «معنای آن خدمت‌کار اصطبل است؛ به‌معنای دام‌پزشک نیز هست» (مختار عمر ۱۳۸۶: ۱۹۸). «سایس» به‌معنای «چهارپادار» و «مشیر» به‌معنای «مارشال و ارتشبد» ترجمه نشده‌اند.

۵. «قد تنزوي الدلالة المحسوسة و قد تندثر و قد تظل مستعملة جنباً إلى جنب مع الدلالة التجريدية لفترة تطول أو تقتصر» (مختار عمر ۲۰۰۹: ۲۳۸؛ مختار عمر ۱۳۸۶: ۱۹۱). در متن اصلی سه سرانجام را برای یک معنای حسی ذکر می‌کند؛ اما در ترجمه فقط یک مورد آمده است.

۶. «ثم آلت إلى المعنى التافه التي تدل عليها الآن» (مختار عمر ۲۰۰۹: ۲۴۹؛ مختار عمر ۱۳۸۶: ۱۹۹).

۷. «فاستعمل لفظاً دون أن يتنبه إلى أنه من كلمات «اللامساس» في العربية المعاصرة. نظراً لارتباطه بمعنى لا يحسن التصريح به (مختار عمر ۲۰۰۹: ۲۶۵). عبارتی که زیر آن خط کشیده شده ترجمه نشده است.

۳.۲.۴ امانت‌داری در نقل محتوا

در این مبحث به هیچ‌عنوان اختیارات مترجم را نقد نمی‌کنیم. بلکه سخن ما صرفاً دربارهٔ محدودیت‌های اوست. در این خصوص، دو سطح واژگانی و نحوی بررسی می‌شود.

۱.۳.۲.۴ سطح واژگانی

۱. «الكلمة constable کانت تعنی کونت الإصطبلات و هی شخصیة سامیة کانت توجد فی البلاط الملكي» (همان: ۲۴۸). «کلمه constable به معنای پاسبان بود، شخصیتی از نژاد قوم سامی» (مختار عمر ۱۳۸۶: ۱۹۸). اگرچه به نظر می‌رسد constable در این‌جا به معنای «حاجب» است و «پاسبان» معنای امروزی آن است، نکتهٔ مهم این است که «السامیة» از ریشهٔ «سمو» به معنای «والا» است. و «شخصیة سامیة» یعنی «شخصیتی والا» و ربطی به نژاد سامی ندارد.

۲. «و قد انحدرت إلى اللغات الأوروبية من معنی اصلی هو ولد خائن» (مختار عمر ۲۰۰۹: ۲۴۹)؛ «ولی از معنای اصلی به زبان‌های اروپایی سقوط کرد و معنای «فرزند خدمت‌کار» یافت» (مختار عمر ۱۳۸۶: ۱۹۹). «انحدرت» در خصوص واژگان به معنای «مشتق شده» است. و «معنای فرزند خدمت‌کار یافت» درست نیست؛ بلکه از واژه‌ای به معنای «فرزند خائن» مشتق شده است.

۳. «فهنالك من عدّه نظریة مستقلة» (مختار عمر ۲۰۰۹: ۷۴). «چند نظریهٔ مستقل» (مختار عمر ۱۳۸۶: ۶۹). مترجم گرامی «عدّه» (برشمرد) را «عدّه» (چند) خوانده است!

۴. «و تكثر كلمات التلطف و اللامساس فی التعبير عن العلاقة الجنسية حتی تكاد تحظى هذه العلاقة بنصيب الأسد فی مفردات اللغات» (مختار عمر ۲۰۰۹: ۲۶۶). «واژگان تابو در بیان از رابطهٔ جنسی فراوان است؛ تاجایی که تقریباً این رابطه در واژگان زبان‌ها جایگاهی چون دام و تله یافت» (مختار عمر ۱۳۸۶: ۲۱۲). تعبیر «حظی بنصيب الأسد» و امثال آن یعنی «بهره و سهم بسیاری را به خود اختصاص داده است».

۵. «العلاقة بین اللفظ و المعنی» (مختار عمر ۲۰۰۹: ۱۸). «نشانه بین لفظ و معنا» (مختار عمر ۱۳۸۶: ۲۶). در فهرست تفصیلی کتاب این عنوان به اشتباه «العلامة بین اللفظ و المعنی»

تایپ شده است (مختار عمر ۲۰۰۹: ۲۹۰) با وجود این که در خلال این مبحث بارها به موضوع رابطه میان لفظ و معنا به صراحت اشاره شده است، عنوان براساس یک اشتباه تایپی ترجمه شده است.

۶. «بمعنی قشرة كوز الذرة» (همان: ۱۷۳). «به معنای پوست چوب ذرت» (مختار عمر ۱۳۸۶: ۱۴۴). حال آن که «خوشه ذرت» درست است.

۷. «علی معیار مدرج» (مختار عمر ۲۰۰۹: ۵۸). «باتوجه به معیار اندازه گرفته شده» (مختار عمر ۱۳۸۶: ۴۷). در معنائشناسی «پیوستار» را معادل آن به کار می‌برند (صفوی ۱۳۸۷: ۱۹۵).

۸. «أدرک القطار» (مختار عمر ۲۰۰۹: ۲۵۴). «أدرک القطار: قطار رسید» (مختار عمر ۱۳۸۶: ۲۰۳). مترجم از خود ضمه‌ای به آخر «القطار» افزوده و «أدرک را «رسید» ترجمه کرده است؛ حال آن که قطار مفعول به است؛ یعنی آن فرد به قطار رسید.

۹. «فقد شهدت نضوج العلم و شهدت توسيع الفجوة ...» (مختار عمر ۲۰۰۹: ۲۳). «شکل‌گیری دانش جدید ... گواه آن است» (مختار عمر ۱۳۸۶: ۳۰)؛ حال آن که «شهدت» یعنی «مشاهده کرد، به خود دید»؛ یعنی سرآغاز دهه سی شاهد چنین چیزهایی بوده است.

۱۰. «قد حملوا أقوال بلومفیلد أكثر مما تتحمل» (مختار عمر ۲۰۰۹: ۲۵). «به سخنان بلومفیلد بیش از محتوای آن توجه نموده‌اند» (مختار عمر ۱۳۸۶: ۳۱). باید گفت: برداشت‌های ناصواب نمودند.

۱۱. «إننا كثيرا ما نقابل الرأي أنه يوجد تعارض بين لغويي أمريكا و بريطانيا» (مختار عمر ۲۰۰۹: ۲۵). «ما بسیار با این اندیشه که تعارض بین دو زبان‌شناس امریکایی و انگلیسی ... مقابله می‌کنیم» (مختار عمر ۱۳۸۶: ۳۱). «نقابل» یعنی «مواجه می‌شویم». ضمناً، «لغویی» جمع است نه مثنی؛ یعنی «زبان‌شناسان».

۱۲. «الهيئات و المجامع اللغوية» (مختار عمر ۲۰۰۹: ۲۳۸). «هیئت‌ها و جوامع زبانی» (مختار عمر ۱۳۸۶: ۱۹۱). در این جا منظور فرهنگستان‌های زبان است. کما این که در صفحه ۱۹۴ «مجامع زبانی» ترجمه شده است.

۱۳. «فالكتبة عند بعضهم سرير و المكتبة عند آخرين دولاب ...» (مختار عمر ۲۰۰۹: ۲۴۱). به نظر برخی، کاناپه همان تخت است و برای برخی مکتبه [میز مطالعه] همان جاکتابی است» (مختار عمر ۱۳۸۶: ۱۹۳). حال آن که «المکتبه» قفسه کتاب‌خانه است.

۱۴. «كلمة Picture كانت تطلق على اللوحة المرسومة» (مختار عمر ۲۰۰۹: ۲۴۴). «كلمة Picture به معنای لوح رسم شده بوده است» (مختار عمر ۱۳۸۶: ۱۹۵). حال آن که در فارسی می‌گوییم «تابلوی نقاشی».

۱۵. «و هی فعل أخذ من اسم مالک الأرض الإيرلندی المستبد...» (مختار عمر ۲۰۰۹: ۲۴۵). «پادشاه مستبد ایرلند...» (مختار عمر ۱۳۸۶: ۱۹۶)؛ اما یعنی زمین‌دار. و در فرهنگ بزرگ آکسفورد چنین آمده است:

“The name of Capt. Boycott, an Irish landlord, who was the original victim of the treatment described” (Benbow 2009: boycott).

۱۶. «فبعد أن كانت تطلق على كل محرم لا یمسّ أصبحت الآن تطلق على النساء» (مختار عمر ۲۰۰۹: ۲۴۶). «بعد از آن‌که بر هر نامحرمی...» (مختار عمر ۱۳۸۶: ۱۹۷). «نامحرم» در فارسی بر اشخاص اطلاق می‌شود؛ اما «محرم» متن عربی می‌تواند غیرانسان نیز باشد.

۱۷. «کلمة رسول كان لها معنى الشخص الذى يرسل فى مهمة ما ثم صار لها...» (مختار عمر ۲۰۰۹: ۲۴۹). «به مأموریت مهمی فرستاده می‌شد...» (مختار عمر ۱۳۸۶: ۱۹۹). وجود «ما» بعد از «مهمة» یعنی برای مأموریتی فرستاده می‌شد؛ خواه مهم یا غیرمهم. از سوی دیگر، در این مبحث می‌گوید معنای برخی کلمات در سیر تاریخی دچار ارتقا می‌شود، مانند کلمه «رسول». از این رو، اگر قید مهم آورده شود، دیگر چندان ارتقایی رخ نداده است.

۱۸. «و قریب منها كلمة Knight التى كانت تعبر فى فروسية القرون الوسطى عن مركز مرموق» (مختار عمر ۲۰۰۹: ۲۴۹). «... در قهرمانی قرون وسطی...» (مختار عمر ۱۳۸۶: ۱۹۹). در این‌جا منظور عصر شوالیه‌گری قرون وسطی است.

۱۹. «لاشتماله على أنواع المجازات القائمة على التخيلات» (مختار عمر ۲۰۰۹: ۲۴۹). «به‌خاطر اشمال آن بر انواع مجازهای موجود در خیال» (مختار عمر ۱۳۸۶: ۱۹۹). چون «القائمة» با حرف «على» آمده است؛ یعنی مجازهایی که مبتنی بر... هستند.

۲.۳.۲.۴ سطح نحوی

در ادامه به برخی از مواردی اشاره می‌شود که بی‌توجهی به روابط دستوری عبارات باعث شده معنا درست انتقال نیابد.

۱. «و طبقاً لما قاله Nida فإن أى امتداد من الكلام من مستوى المورفيم...» (مختار عمر ۲۰۰۹: ۳۲). «طبق گفته نایدا، یعنی ادامه کلام از سطح تک‌واژ...» (مختار عمر ۱۳۸۶: ۳۵). این کلمه «أى» و به معنای «هر» است نه «أى» به معنای «یعنی».

۲. «لا أدلّ علی تغییره بتغیر الزمن و الثقافة مما یروی عن ابن الجهم ...» (مختار عمر ۲۰۰۹: ۳۷، پاورقی). «به تغییر معنا، باتوجه به تغییر زمان و فرهنگ، به آنچه که از ابن جهم روایت شده استدلال نمی‌کنم» (مختار عمر ۱۳۸۶: ۴۰، پاورقی). مترجم «لا أدلّ» را، که اسم تفضیل است، «أدلّ» خوانده است.
۳. «اللقب أفندی المأخوذ عن التریکیة ...» (مختار عمر ۲۰۰۹: ۲۴۹). «برگرفته از ترکیه است» (مختار عمر ۱۳۸۶: ۱۹۹). یعنی از زبان ترکی. هم‌چنین، در عبارت «و صارت الكلمة مقبولة فی الإنجليزية و الفرنسية» (مختار عمر ۲۰۰۹: ۲۲). «و در انگلیس و فرانسه» (مختار عمر ۱۳۸۶: ۲۹). یعنی در زبان انگلیسی و فرانسوی نیز رواج یافت.
۴. «موضوع نشأة اللغة أو كيفية اكتساب بعض الأصوات لمعانیها ...» (مختار عمر ۲۰۰۹: ۱۸). «موضوع پیدایش زبان یا چگونگی کسب معانی اصوات ...» (مختار عمر ۱۳۸۶: ۲۶). «بعض» محلاً مرفوع فاعل است برای مصدر «اكتساب»، و «لمعانیها» مفعول به بالواسطة آن است. بنابراین، یعنی این‌که چگونه برخی اصوات معانی خود را کسب می‌کنند.
۵. «إن كل شیء یتصور مقترنا بالوحدة الكلامیة الدالة علیه، و لا یمکن فصل أحدهما عن الآخر» (مختار عمر ۲۰۰۹: ۱۹). «هر چیزی که تصور می‌شود، با وحدت کلامی دال بر آن هم‌راه است و جدایی بین آن‌ها ممکن نیست» (مختار عمر ۱۳۸۶: ۲۶). مترجم جمله «یتصور» را جمله و صغیه برای «شیء» پنداشته است؛ حال آن‌که خبر است. و «مقترنا» را در معنا خبر برای «إن» دانسته است؛ حال آن‌که خبر حروف مشبّهة بالفعل باید مرفوع بیاید.
۶. «و فی نظریة النظم عند عبدالقاهر الجرجانی ... و غیرها» (مختار عمر ۲۰۰۹: ۲۱). «و یا در نظریه نظم جرجانی و دیگران» (مختار عمر ۱۳۸۶: ۲۸). ضمیر در «غیرها» مؤنث است و به «دراسات»، که پیش از این آمده، اشاره دارد؛ یعنی «و پژوهش‌های دیگر».
۷. «یوجد تعارض بین لغوی آمریکا و بریتانیا» (مختار عمر ۲۰۰۹: ۲۵). «بین دو زبان‌شناس امریکایی و انگلیسی» (مختار عمر ۱۳۸۶: ۳۱). لغوی جمع است.
۸. «الانطباع السائد أن التفسیرات اللغویة لكل من الأمريكيین و البریطانیین مختلفة دائماً و بصورة أساسیة» (مختار عمر ۲۰۰۹: ۲۵). «تصور و برداشت رایج تفسیرهای زبان‌شناختی هریک از زبان‌شناسان امریکایی و انگلیسی همیشه به‌طور اساسی با هم متفاوت هستند» (مختار عمر ۱۳۸۶: ۳۱). «الانطباع» در این عبارت مبتدا است. مترجم «مختلفة» را با آن‌که مؤنث است، خبر آن دانسته است. و «الانطباع السائد أن التفسیرات اللغویة» ساختاری اضافی پنداشته شده است. حال آن‌که جمله «أن التفسیرات» در محل خبر است و «مختلفة» خبر حرف

مشبههً بالفعل است. پس معنا این گونه می‌شود: تصور رایج این است که تفسیرهای زبان‌شناختی زبان‌شناسان امریکایی و انگلیسی همواره و به‌طور اساسی با یکدیگر متفاوت‌اند. ۹. «قد یدخل هذا السبب فی السبب السابق...» (مختار عمر ۲۰۰۹: ۲۳۸). «این علت درون علت پیشین قرار می‌گیرد» (مختار عمر ۱۳۸۶: ۱۹۱). «قد» بر سر فعل مضارع معنای تقلیل می‌دهد؛ در نتیجه به معنای «شاید و ممکن است» است.

۱۰. «وجدنا أنفسنا أمام ذلك الموج الزاخر من الألفاظ القديمة الصورة الجديدة الدلالة» (مختار عمر ۲۰۰۹: ۲۳۸). «ما خود را در برابر موج خروشان واژگان قدیم با شکل نوین می‌بینیم» (مختار عمر ۱۳۸۶: ۱۹۱). یعنی واژگان قدیمی با دلالت‌هایی جدید نه با شکلی جدید.

۴.۲.۴ اصطلاحات تخصصی

گفته می‌شود «در ترجمه بهتر است ابتدا نمایه‌های کتاب ترجمه شود تا در متن هم‌سانی و هماهنگی لازم در معادل‌گذاری‌ها رعایت شود» (سمت ۱۳۸۹: ۳). تدوین فرهنگ اختصاصی و هم‌چنین نمایه برای اصطلاحات و اعلام و ... نیز به این هماهنگی کمک شایانی می‌کند. اما اگر چنین نیز نشود، وجود هم‌سانی و هماهنگی معادل‌ها امری کاملاً ضروری است. در این زمینه، چند مبحث بررسی خواهد شد.

۱.۴.۲.۴ معادل‌یابی اصطلاحات

اصطلاحات تخصصی را باید معادل‌یابی کرد نه ترجمه تحت‌اللفظی؛ مگر این‌که در زبان مقصد معادلی نداشته باشد. در جدول زیر برخی اصطلاحات که معادل‌یابی نشده‌اند آمده است.

۱. الوحدة الكلامية (مختار عمر ۲۰۰۹: ۱۹): وحدت کلامی (مختار عمر ۱۳۸۶: ۲۶). معادل: واحد کلامی (صفوی ۱۳۸۷: ۳۱).

۲. الآلية (mechanism) (مختار عمر ۲۰۰۹: ۲۵): مکانیکی (مختار عمر ۱۳۸۶: ۳۱). معادل: مکانیسم.

۳. رتبة اللغة المستخدمة (مختار عمر ۲۰۰۹: ۳۸): زبان به‌کارگرفته‌شده (مختار عمر ۱۳۸۶: ۴۰). معادل: صورت پیام (message-form).

۴. نوع اللغة (مختار عمر ۲۰۰۹: ۳۸): نوع زبان (مختار عمر ۱۳۸۶: ۴۰). معادل: رمز، رمزگان Code (یا کوبسن ۱۳۸۸: ۹۵).

۵. الواسطة (مختار عمر ۲۰۰۹: ۳۸): واسطه (مختار عمر ۱۳۸۶: ۴۰)، معادل: کانال یا مجرای ارتباطی (یاکوبسن ۱۳۸۸: ۹۵).
۶. التأثير الصوتی (مختار عمر ۲۰۰۹: ۳۹): تأثیر آوایی (مختار عمر ۱۳۸۶: ۴۱). انگیزش آوایی (phonetic motivation) (صفوی ۱۳۸۷: ۲۵۴).
۷. التأثير الصرفی (مختار عمر ۲۰۰۹: ۳۹): تأثیر صرفی (مختار عمر ۱۳۸۶: ۴۱). معادل: انگیزش صرفی (صفوی ۱۳۸۷: ۲۵۴).
۸. التأثير الدلالي (مختار عمر ۲۰۰۹: ۴۰): تأثیر معنایی (مختار عمر ۱۳۸۶: ۴۲). انگیزش معنایی (semantic motivation) (صفوی ۱۳۸۷: ۲۵۴).
۹. primary onomatopoeia (مختار عمر ۲۰۰۹: ۳۹): آوای ابتدایی (مختار عمر ۱۳۸۶: ۴۱). معادل: نام‌آوا (یول ۱۳۸۵: ۵۳).
۱۰. onomatopoeic (مختار عمر ۲۰۰۹: ۲۱۱، پاورقی): تقلیدی (مختار عمر ۱۳۸۶: ۲۱۲، پاورقی). معادل: نام‌آوایی (یول ۱۳۸۵: ۵۳).
۱۱. المعنى التنظيمی (مختار عمر ۲۰۰۹: ۴۱، پاورقی): معنای تطبیقی (مختار عمر ۱۳۸۶: ۴۳، پاورقی). معادل: معنای سازمانی (لارسن ۱۳۸۷: ۴۱).
۱۲. مصاحباتها المعتادة (مختار عمر ۲۰۰۹: ۴۱، پاورقی): تطابق‌های رایج (مختار عمر ۱۳۸۶: ۴۲، پاورقی). معادل: هم‌آیندها.
۱۳. الرسالة (مختار عمر ۲۰۰۹: ۴۱، پاورقی): رساله (مختار عمر ۱۳۸۶: ۴۲، پاورقی). معادل: پیام (message) (یاکوبسن ۱۳۸۸: ۹۵).
۱۴. الرصف أو النظم (collocational) (مختار عمر ۲۰۰۹: ۷۴): مجموعه یا نظام‌ها (مختار عمر ۱۳۸۶: ۶۹). معادل: باهم‌آیی (صفوی ۱۳۸۴: ۲۱).
۱۵. co-occurrence (مختار عمر ۲۰۰۹: ۷۵): مشترک (مختار عمر ۱۳۸۶: ۷۰). معادل: باهم‌آیی (یول ۱۳۸۵: ۱۹، واژه‌نامه).
۱۶. collocability (مختار عمر ۲۰۰۹: ۷۵): آزمون وقوع، مجموعه‌ای (مختار عمر ۱۳۸۶: ۷۰). معادل: هم‌آیندی (یول ۱۳۸۵: ۱۳، واژه‌نامه).
۱۷. التقبلیة (مختار عمر ۲۰۰۹: ۷۷): قابلیت (مختار عمر ۱۳۸۶: ۷۱). معادل: مقبولیت.
۱۸. التقبلیة (acceptability) (مختار عمر ۲۰۰۹: ۷۷): قابلیت پذیرش (مختار عمر ۱۳۸۶: ۷۱). معادل: مقبولیت، پذیرفتگی.

بررسی و نقد کتاب *معناشناسی* با رویکرد نقد مقابله‌ای ترجمه ۲۵۷

۱۹. الاشتمال (مختار عمر ۲۰۰۹: ۹۹): اشتمال (مختار عمر ۱۳۸۶: ۸۷). معادل: شمول معنایی (صفوی ۱۳۸۷: ۹۹).
۲۰. الكلمة المتضمنة (مختار عمر ۲۰۰۹: ۹۹): كلمة متضمن (مختار عمر ۱۳۸۶: ۸۷). معادل: واژه شامل (صفوی ۱۳۸۷: ۱۰۰).
۲۱. الجزئیات المتداخلة (مختار عمر ۲۰۰۹: ۱۰۰): جزئیات متداخل (مختار عمر ۱۳۸۶: ۸۷). معادل: جزءواژگی (صفوی ۱۳۸۷: ۱۰۳).
۲۲. المحلّد النحوی (مختار عمر ۲۰۰۹: ۱۱۵): مرز نحوی (مختار عمر ۱۳۸۶: ۹۹)، مؤلفه نحوی (همان: ۱۰۰). معادل: نقش‌نمای نحوی (دبیرمقدم ۱۳۸۶: ۱۳۷).
۲۳. المحلّد الدلالی (مختار عمر ۲۰۰۹: ۱۱۵): مرز معنایی (مختار عمر ۱۳۸۶: ۹۹)، مؤلفه معنایی (همان: ۱۰۰). معادل: نقش‌نمای معنایی (دبیرمقدم ۱۳۸۶: ۱۳۷).
۲۴. النظرية التحليلية (مختار عمر ۲۰۰۹: ۱۱۴): نظریه تحلیلی (مختار عمر ۱۳۸۶: ۹۹). معادل: نظریه معنایی (دبیرمقدم ۱۳۸۶: ۱۳۲).
۲۵. تخیل (مختار عمر ۲۰۰۹: ۲۴۹): خیال (مختار عمر ۱۳۸۶: ۱۹۹). معادل: مجاز.

۲.۴.۲.۴ استفاده از معادل‌های رایج

هنگامی که معادل یک اصطلاح رایج می‌شود و خالی از اشکال نیز هست، پسندیده است از اصطلاحات جاافتاده استفاده کرد. در این صورت، وضع اصطلاحات متناظر به سوءفهم یا عدم فهم منجر می‌شود. از باب نمونه:

۱. جاک و جیل (مختار عمر ۲۰۰۹: ۶۲): ژاک و ژیل (مختار عمر ۱۳۸۶: ۵۹). معادل: جک و جیل (مشکوة‌الدینی ۱۳۸۸: ۱۳۵).
۲. انثروبولوجی (مختار عمر ۲۰۰۹: ۷۱): انسان‌شناسی (مختار عمر ۱۳۸۶: ۶۷). معادل: مردم‌شناسی (پالمر ۱۳۸۷: ۸۶).
۳. الحدث الکلامی (مختار عمر ۲۰۰۹: ۶۱): حادثه کلامی (مختار عمر ۱۳۸۶: ۵۹). معادل: کنش گفتاری، کارگفت (صفوی ۱۳۸۴: ۸۱).
۴. Firth (مختار عمر ۲۰۰۹: ۲۵): ورث (مختار عمر ۱۳۸۶: ۳۱). معادل: فرث (پالمر ۱۳۸۷: ۸۶).
۵. Ispen (مختار عمر ۲۰۰۹: ۸۲): اسپن (مختار عمر ۱۳۸۶: ۷۵). معادل: ایپسن (صفوی ۱۳۸۷: ۱۸۹).

۶. Prozig (مختار عمر ۲۰۰۹: ۸۲): پروزیک (مختار عمر ۱۳۸۶: ۷۵). معادل: پورتسیگ (صفوی ۱۳۸۷: ۱۸۹).

۳.۴.۲.۴ اصطلاحات نابه‌جا

وقتی که متن تخصصی است باید عنایت کافی داشت که اصطلاحات به‌جا و باتوجه‌به تفاوت‌های آن‌ها به‌کار گرفته شود. کاربرد یک اصطلاح به‌جای اصطلاحی دیگر معنا را کاملاً متفاوت و نادرست می‌کند. ازباب نمونه:

۱. در صفحه ۱۳۹، مترجم اصطلاح «هم‌آوا» را معادل «همونیمی» به‌کار برده است که «هم‌نامی» (homonymy) درست است. هم‌آوایی (homophony) اصطلاحی است که بر واژگانی چون «تهدید» و «تحدید»، که در زبان فارسی از نظر آوایی یک‌سان تلفظ می‌شوند، اطلاق می‌شود (صفوی ۱۳۸۴: ۱۲۳). اما هم‌نامی که در مطالعات عربی نوعی مشترک لفظی محسوب می‌شود اصطلاحی است که بر کلماتی چون «دوش» (دیشب)، «دوش» (کتف)، و «دوش» (دوش حمام) اطلاق می‌شود (همان: ۱۲۵).

۲. در ترجمه «و اتخذ بعضهم ما سماه بالترابط أساساً للفصل بين النوعين ... و الترابط نوعان: ترابط تاریخی، ترابط عقلی أو نفسی» (مختار عمر ۲۰۰۹: ۱۷۳) آمده است: «برخی پیوستگی و انسجام را ... پیوستگی و انسجام نیز دو نوع است: پیوستگی تاریخی؛ پیوستگی عقلانی» (مختار عمر ۱۳۸۶: ۱۴۳). حال آن‌که «پیوستگی» و «انسجام» دو اصطلاح تخصصی‌اند (البرزی ۱۳۸۶: ۱۶۹ و ۱۷۴) و با «ترابط»، که به‌معنای «ارتباط» است، تفاوت دارند.

۳. در همین راستا، مترجم باید به تفاوت معنایی واژگان مشترک عربی و فارسی توجه لازم داشته باشد تا از گزند «تداخل» (interference) در امان بماند. برخی از موارد بی‌توجهی به این مقوله عبارت‌اند از:

- «و قد يكون الانحراف نتيجة سوء الفهم أو الالتباس أو الغموض» (مختار عمر ۲۰۰۹: ۲۴۰). «این انحراف گاه نتیجه سوء برداشت یا اشتباه و یا ابهام می‌باشد» (مختار عمر ۱۳۸۶: ۱۹۲). اشتباه در زبان فارسی به‌معنای «غلط و نادرست» است و معنای التباس یا همان گیس را نمی‌رساند.

- «و كان البحث في دلالات الكلمات من أهم ...» (مختار عمر ۲۰۰۹: ۲۰). «بحث در باب دلالت کلمه‌ها» (مختار عمر ۱۳۸۶: ۲۷). «بحث» در زبان فارسی به‌معنای «گفت‌وگو» است؛ اما در زبان عربی یعنی «پژوهش، بررسی، و تحقیق».

۴.۴.۲.۴ اصطلاحات متعدد برای یک مقوله

یکی از محدودیت‌های گزینش واژه به وحدت کاربرد اصطلاح بازمی‌گردد. از باب نمونه، اگر مترجمی از اصطلاح «نشانه» به‌عنوان معادل واژه sign انگلیسی استفاده کرد، باید همین معادل را تا پایان متن به‌کار ببرد و از کاربرد معادل‌هایی چون «علامت»، «نشان»، «نمون»، و «نمودار» و جز آن، که به‌عنوان معادل‌های دیگر این واژه‌اند، پرهیزد (صفوی ۱۳۸۸: ۴۲)؛ امری که در ترجمه حاضر به آن توجه نشده است. از باب نمونه:

تحت اللفظی و نیازمند ویراستاری ادبی

ردیف	اصطلاح	صفحه	مترجم	صفحه	نکته
	المعنى الإيحائي	۴۱	معنای ارجاعی	۳۹	مقصود «ضمنی و تلویحی» است.
		۲۶۷	معنای اشاره‌ای	۲۱۲	
		۲۶۷	بار الهامی (معنایی)	۲۱۲	
		۲۶۷ پ	ویژگی تقلیدی	۲۱۲ پ	
		۲۶۷ پ	واژگان تقلیدی	۲۱۲ پ	
	التلطف فى المعنى	۴۰	زیباگزینی	۴۲	
		۲۶۵	ترفند در بیان	۲۱۲	
		۲۶۵	حیله‌گری در بیان	۲۱۲	
	تضييق معنى الكلمة	۲۳۹	قبض معنای کلمه	۱۹۱	
		۲۴۵	محدود کردن معنا	۱۹۶	
	المشترك اللفظي	۱۴۷	مشترک لفظی	۱۲۵	هم‌آوایی تنها یک نوع مشترک لفظی است.
		۱۵۶	مشترک لفظی (هم‌آوایی)	۱۳۰	
		۱۵۸	هم‌آوایی	۱۳۲	
	الهومونيمى	۱۶۸	هم‌آوایی	۱۴۰	هم‌نامی صحیح است.
		۱۶۸	تشابه	۱۴۰	
	تعدد المعنى = البوليزيمى	۱۴۳	تعدد معنایی	۱۲۱	
		۱۶۸	چندمعنایی	۱۴۰	
	الجانب الصوتي	۱۳	جنبه آوایی	۲۰	
		۱۷	صوت	۲۵	
		۱۸	اصوات	۲۶	
		۳۵	آواها	۳۸	

تردیدی نیست که در ترجمه متون تخصصی مترجم، به‌طور عمده و پیش از هر چیز، دربرابر محتوا و موضوع متن مسئول است (حدادی ۱۳۸۴: ۶۵). بر همین اساس، ترجمه تحت‌اللفظی، که حداکثر می‌تواند راه‌حل اضطراری و موقتی باشد (همان: ۶۰)، جواب‌گوی چنین متونی نیست. به همین دلیل، پیش‌نهاد می‌شود مترجم اصل ترجمه جمله به جمله را اساس کار خود قرار دهد، نه ترجمه کلمه به کلمه را؛ یعنی مفهوم جمله را به فارسی برگرداند (غلام‌حسین‌زاده ۱۳۸۶: ۱۳۴). عبارات تحت‌اللفظی حاصل علل متعددی است که در این‌جا به سه مورد اشاره می‌شود که نتیجه «عدم فهم مبحث» یا «ضعف دریافت» و «ضعف بیان» است.

۵.۴.۲.۴ عدم فهم مبحث

برابری میان متن مبدأ و ترجمه حداقل باید در سه سطح محتوایی، سبکی، و عملکردی تحقق یابد. شرط برابری در محتوا «آن است که مترجم پیش از هر چیز محتوا را خوب فهمیده باشد، وگرنه توان ترجمه آن را نخواهد داشت» (همان: ۳۳). از جمله مواردی که مترجم مبحث را متوجه نشده است:

۶.۴.۲.۴ مبحث باهم‌آیی

برخی از طرف‌داران این نظریه بر بافت زبانی و هماهنگی «مجموعه» تأکید دارند. به‌رغم اعتبار این رأی، که ادامه نظریه بافت یا تکامل آن است، چند نظریه مستقل (theory collocational) وجود دارند که احکام و قواعد خاص خود را دارند. اولمان می‌گوید: «تحول مهمی برای مفهوم عملی معنا وجود دارد که در بررسی شیوه‌های مجموعه یا نظام‌ها (collocations) مطرح است و ورث و طرف‌دارانش بر آن تأکید دارند» (مختار عمر ۲۰۰۹: ۷۴؛ مختار عمر ۱۳۸۶: ۶۹).

از آن‌جایی که معمول است کلمه با بیش از یک مجموعه نظم یابد و در بیش از یک بافت زبانی واقع شود، اصطلاح «مشترک» (co-occurrence) و اصطلاح «احتمال وقوع» به‌وجود آمد. فرث واضح چیزی است که آن را آزمون وقع یا مجموعه‌ای (collocability) نامید و برپایه تبدیل واژگان قاموسی یا تبدیل انواع بافت زبانی برای صدور احکام مبتنی است (مختار عمر ۲۰۰۹: ۷۵؛ مختار عمر ۱۳۸۶: ۷۰).

که این عبارات گویای مطلب مورد نظر نیست. این مبحث به‌تفصیل در برخی منابع (صفوی ۱۳۸۷: ۱۸۷-۲۰۶؛ یول، ۱۳۸۵: ۱۵۰-۱۵۱) آمده است.

۷.۴.۲.۴ نقش تحول فرهنگی در تغییر معنایی

و قد يكون في شكل اتفاق مجموعة فرعية ذات ثقافة مختلفة على استخدام ألفاظ معينة في دلالات تحددها تماشي مع الأشياء و التجارب و المفاهيم الملائمة لمهنتها أو ثقافتها، و قد يؤدي هذا إلى نشوء لغة خاصة (jargon) و لا شك أن شدة الاتصال بين أفراد هذه الجماعة، و بينها و بين أفراد أخرى من المجتمع الكبير سيقضي على صعوبة إفهام الآخرين و تعاملهم مع مدلول جديد (مختار عمر ۲۰۰۹: ۲۳۹).

گاهی هم به شکل مجموعه‌ای فرعی با فرهنگ مختلف در به‌کارگیری الفاظ مشخصی بر دلالت‌هایی هماهنگی دارد که با اشیا و تجارب و مفاهیم مناسب با حرفه یا فرهنگ آن مجموعه سازگار است. این امر به پیدایش زبان ویژه (jargon) منجر می‌شود. بدون شک، شدت ارتباط بین افراد این گروه و بین آن‌ها و دیگر افراد جامعه بزرگ به دشواری فهماندن دیگران و تعامل آن‌ها با مدلول جدید منجر خواهد شد (مختار عمر ۱۳۸۶: ۱۹۱).

مقایسه این متن کاملاً مبهم با اصل آن و پی‌گیری موضوع در دیگر کتاب‌ها نشان می‌دهد که این متن کاملاً تحت‌اللفظی و بی‌معناست و تبیین آن از حوصله بحث خارج است.

۸.۴.۲.۴ تغییر معنایی

«قد تصعد الكلمة الواحدة إلى القمة، و تهبط إلى الحضيض في وقت واحد» (مختار عمر ۲۰۰۹: ۲۴۸).

«گاه کلمه‌ای به قله می‌رسد و همان لحظه سقوط می‌کند» (مختار عمر ۱۳۸۶: ۱۹۸).
حال آن‌که عبارت می‌گوید: یک واژه در آن واحد می‌تواند دچار ترفیع و تنزل معنایی شود؛ نه این‌که بالا رود، بعد سقوط کند!

۹.۴.۲.۴ دیدگاه بلومفیلد

«فقط حين تعرف أى الأحداث الكلامية متطابق في المعنى و أيها تختلف يمكن لك أن تتعرف على التمييزات الفونيمية» (مختار عمر ۲۰۰۹: ۲۷). «فقط باید در نظر بگیری کجا رخدادهای کلامی مطابق با معناست و آن‌جا که مطابق نیست می‌توانی از واج‌شناسی کمک بگیری» (مختار عمر ۱۳۸۶: ۳۳).

حال آن‌که «بلومفیلد بر این عقیده است که برای تجزیه و توصیف واجی و نحوی همین اندازه کافی است که معلوم شود دو نمونه گفتاری از لحاظ معنایی با هم یک‌سان و یا

متفاوت می‌باشد» (مشکوة‌الدینی ۱۳۸۸: ۱۳۷). از طرف دیگر، بررسی روابط نحوی دو عبارت نیز نشان می‌دهد که مترجم معنا را اصلاً متوجه نشده است.

۱۰.۴.۲.۴ سیر تاریخی

«و لم يتحقق الانتصار الكامل إلا بعد ظهور الاتجاه التوليدی (linguistics generative) الذي صادف تقویضا كان موجودا بالفعل ضد البلومفیلدیة» (مختار عمر ۲۰۰۹: ۲۸). «پیروزی کامل بعد از ظهور رویکرد گشتاری (generative linguistics) محقق شد که عملاً با ویرانی و ازهم‌پاشیدگی کامل برخلاف مکتب بلومفیلد روبه‌رو شد (مختار عمر ۱۳۸۶: ۳۳). حال آن‌که ترجمه عکس متن اصلی است. متن می‌گوید با ظهور رویکرد گشتاری، جریان توجه به معنا نه تنها قوت گرفت، بلکه به پیروزی رسید و این در برهه‌ای بود که رویکرد بلومفیلدی در حال نابودی و ویرانی بود. حال آن‌که ترجمه می‌گوید این رویکرد گشتاری، برخلاف رویکرد بلومفیلدی، ازهم‌پاشید. و جای تعجب است که چگونه می‌توان میان پیروزی و نابودی رویکرد گشتاری جمع کرد. این موضوع به تفصیل در کتب زبان‌شناسی بیان شده است (مشکوة‌الدینی ۱۳۸۸: ۱۴۴-۱۵۲).

۱۱.۴.۲.۴ شمول معنایی

«و أحيانا لا توجد كلمة عليا للتاكسونومي و إن كان المتكلمون يملكون وسائل مختلفة لملء هذه الفجوة» (مختار عمر ۲۰۰۹: ۱۰۰). «احتمالاً کلمه‌ای برتر از تاکسونومی (toxonomic) وجود ندارد، هرچند که متکلمان صاحب ابزار مختلفی برای پُر کردن این شکاف هستند» (مختار عمر ۱۳۸۶: ۸۷).

در بحث شمول معنایی منظور از «کلمه علیا» «کلمه شامل» است و تاکسونومی یعنی «رده‌بندی». این که کلمه‌ای برتر از تاکسونومی وجود ندارد عبارتی بی‌معناست.

۱۲.۴.۲.۴ خودکارشدگی و مجاز مرده

«و قد يحدث بمرور الوقت أن يشيع الاستعمال المجازی فيصبح للفظ معنیان» (مختار عمر ۲۰۰۹: ۲۴۱). «به‌مرور زمان کاربرد مجازی صورت می‌گیرد و لفظ دو معنا پیدا می‌کند» (مختار عمر ۱۳۸۶: ۱۹۳).

در این جا به مبحث خودکارشدگی (شفیعی کدکنی ۱۳۶۸: ۱۵؛ صفوی ۱۳۸۳: ۴۵) و مجاز خودکارشده یا مرده (صفوی ۱۳۸۷: ۲۶۷) اشاره شده است. و این که مترجم فعل

بررسی و نقد کتاب *معاشناسی* با رویکرد نقد مقابله‌ای ترجمه ۲۶۳

«یشیع» یعنی «رواج می‌یابد» را «صورت می‌پذیرد» ترجمه کرده است گواه آن است که به این مبحث عنایت نداشته است.

۱۳.۴.۲.۴ ضعف بیان

در این جا به مواردی اشاره می‌شود که کاملاً تحت‌اللفظی ترجمه شده‌اند. فقط به ذکر چند مورد اکتفا می‌شود:

(۱) و قد یکون / فی / شکل / استمرار / استخدام / اللفظ / ذی / المدلول / القدیم / و / اطلاقه / علی / مدلول / حدیث / للإحساس / باستمرار / الوظيفة / رغم / الاختلافات / فی الشكل / (مختار عمر ۲۰۰۹: ۱۹۱).

ترجمه: گاهی هم / به / شکل / استمرار / به‌کارگیری / لفظ / با / مدلول / قدیم / و / اطلاق / آن / بر / مدلول / جدید / برای احساس / استمرار / کارکرد / علی‌رغم / اختلاف / در / شکل / می‌باشد.
(۲) ثم / مع / شیوع / استخدام / وسیله / منع الحمل / عن / طریق / الأقراص (مختار عمر ۲۰۰۹: ۲۴۶).

ترجمه: سپس / با / رواج / به‌کارگیری / وسیله / ضدبارداری / از / طریق / قرص (مختار عمر ۱۳۸۶: ۱۹۶).

(۳) ناقش / المؤلف / خطوات / اكتساب / الدلالة / عند / الأطفال / و عند الكبار / و موضوع / المركز / و الهامش / فی الدلالة / ... (مختار عمر ۲۰۰۹: ۲۹).

ترجمه: نویسنده / روند / کسب / دلالت / توسط کودکان / و بزرگسالان / و موضوع / مرکزیت / و حاشیه / در دلالت / ... (مختار عمر ۱۳۸۶: ۳۴).

(۴) و تسمية / كل / المکانس الكهربائية / «هوفر» / و أخذ / فعل / منها / ... (مختار عمر ۲۰۰۹: ۲۴۵).

ترجمه: نام‌گذاری / تمام / جاروهای برقی / به «هوفر» / و گرفتن / فعلی / از آن / می‌باشد ... (مختار عمر ۱۳۸۶: ۱۹۶).

۵.۲.۴ کمبود پاورقی‌های توضیحی

یکی از اختیارات مترجم افزودن توضیحات به متن ترجمه است.

این فزوده‌ها می‌تواند صورت پیش‌گفتار، پس‌گفتار، یا پانوشت داشته باشد و یا به شکل مکمل، وجه توصیفی و یا جمله‌ای توضیحی حتی در بافت متن گنجانده شود. چنین دخالت‌هایی را در متن نباید خیانت در امانت دانست (حدادی ۱۳۸۴: ۳۴).

هرچه مطالب کتاب تخصصی‌تر باشد لزوم استفاده از پاورقی‌های توضیحی در ترجمه بیش‌تر می‌شود. اگر ترجمه آیات به فارسی را نادیده بگیریم، اصولاً پاورقی‌های توضیحی خاصی وجود ندارد. از جمله موارد نیازمند توضیح عبارت‌اند از:

(۱) نکات شاهد مثال‌ها: از باب نمونه، در صفحه ۱۶۳، عبارت «بردیّه تصادفیه سخینا» نیازمند توضیح است. و آنچه در اصل کتاب آمده نامفهوم است.

(۲) توضیح درباره اعلام و کتب تراثی: غالب کسانی که شاید این ترجمه را بخوانند کسانی هستند که آشنایی چندانی با زبان عربی و در نتیجه میراث زبان‌شناسی و معناشناسی آن ندارند؛ هم‌چون دانشجویان رشته‌های زبان‌شناسی ایران. براین اساس، لازم است مترجم از پاورقی‌های توضیحی استفاده کند یا در شیوه‌ای بهتر کتاب‌نامه و فهرست توضیحی اعلام را در انتهای ترجمه خود بگنجانند.

(۳) معرفی نکردن کتب فارسی مرتبط با مباحث: پسندیده بود که مترجم متناسب با هر مبحث کتاب‌هایی را به زبان فارسی معرفی می‌کرد.

۶.۲.۴ شیوه ارجاع‌دهی

برای ارجاع و استناددهی شیوه‌های متعددی وجود دارد. مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از APA، MLA، AMA، و CMS (فتوحی ۱۳۹۰: ۱۹۵-۱۹۶). شایسته است که نویسنده از یک شیوه استفاده کند تا از تشتت و نابه‌سامانی جلوگیری شود. در کتاب حاضر خلاف آن را شاهد هستیم، مانند

نام نویسنده + فی + نام کتاب + ص + شماره صفحه: F.H. George فی Semantics
ص ۳۱، ۷۹، ۸۲ (مختار عمر ۲۰۰۹: ۱۵)؛

نام نویسنده + فی + : + نام کتاب + ص + شماره صفحه: Lyons فی: Firth's Theory of
Meaning ص ۲۹۱ (همان: ۷۷)؛

نام نویسنده + : + نام کتاب + شماره صفحه: Semantics: Lyons ۲۸ (همان: ۴۴).

و یا این‌که نویسنده برای ارجاع به منبع قبل نیز از شیوه‌های متعدد و گاه نامأنوسی استفاده کرده است، مانند صفحات ۲۳، ۶۹، ۱۰۰، ۱۱۰، و ۱۲۱. یا برای معادل تعبیر «رجوع کنید به» از «أنظر» به شیوه‌های گوناگون استفاده شده است. نگاه شود به صفحات ۱۴۸، ۱۴۹، و ۱۵۰ کتاب. موارد غریب دیگری نیز وجود دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: ذکر تنها شماره صفحه در صفحات ۱۰۴، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۱۹، و ۲۲۵. ارجاعات معماگونه مانند صفحات ۲۱، ۱۱۴، ۱۷۶، و ۲۳۲. و موارد دیگر در صفحات ۱۶۳ و ۱۹۶ و ...

با آنچه در خصوص اصل کتاب گفته شد، انتظار می‌رود مترجم با اتخاذ شیوه‌ای واحد برای ارجاع‌دهی، خدمتی شایان به خواننده فارسی کند. این امر با مسئله امانت‌داری ترجمه منافات ندارد؛ زیرا مترجم می‌تواند در مقدمه به این تشتمت و معایب آن اشاره و شیوه اتخاذی خود را بیان کند. اما مترجم گرامی شیوه واحدی را برای این امر اتخاذ نکرده و در بسیاری موارد تابع این تشتمت بوده است؛ هرچند مواردی را نیز اصلاح کرده است.

۵. نتیجه‌گیری

بررسی بُعد شکلی این ترجمه حاکی از این است که باوجود برخی امتیازات، نواقص متعددی در حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی وجود دارد. علاوه‌براین، علایم نگارشی در موارد بسیاری آن‌گونه که باید به خدمت گرفته نشده است. اما مشکلات اصلی‌تر در بُعد محتوایی آن جمع می‌شود. بررسی دو بخش ابتدایی و انتهایی اثر حاضر و گزینش‌های تصادفی از متن، استخراج انبوهی از نارسایی‌ها و کاستی‌ها را به‌دنبال داشت. بی‌توجهی به اصل امانت‌داری، فهم نادرست مطالب، تشتمت اصطلاحی و عدم معادل‌یابی صحیح، عبارات تحت‌اللفظی فراوان، تابعیت بی‌چون‌وچرا از متن حتی در اشتباهات تایپی و نگارشی، و کم‌بود شدید پاورقی‌های توضیحی لازم از جمله مسائلی است که این ترجمه را عیب‌ناک کرده است. به‌رغم ذکر نام دو ویراستار علمی، واقعیت امر آن است که ویراستاری خاصی انجام نپذیرفته است. نبود ویراستار ادبی نیز به نارسایی و سنگینی متن انجامیده است؛ به‌گونه‌ای که به‌شدت بوی ترجمه می‌دهد. براساس آنچه گفته شد، اثر حاضر در خصوص بُعد محتوایی نیازمند بازبینی جدی و دقیق و در موارد بسیاری بازترجمه است؛ اموری که انتظار می‌رود در چاپ‌های بعد مدنظر قرار گیرد.

کتاب‌نامه

- البرزی، پرویز (۱۳۸۶)، *مبانی زبان‌شناسی متن*، تهران: امیرکبیر.
- پالمر، فرانک ر. (۱۳۸۷)، *نگاهی تازه به معنی‌شناسی*، ترجمه کورش صفوی، تهران: نشر مرکز.
- حدادی، محمود (۱۳۸۴)، *مبانی ترجمه*، تهران: رهنما.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۶)، *زبان‌شناسی نظری؛ پیدایش و تکوین دستور زایشی*، تهران: سمت.
- رضایی نبرد، امیر (۱۳۸۹)، «سبک‌های حروف‌نگاری»، *کتاب ماه هنر*، ش ۱۵۰.
- سمت (۱۳۸۹)، *گزیده شیوه‌نامه تدوین و آماده‌سازی منابع درسی و علمی*، تهران: سمت.

- شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۸)، *مبانی معناشناسی نوین*، تهران: سمت.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۸)، *موسیقی شعر*، تهران: آگاه.
- صفوی، کورش (۱۳۸۳)، *از زبان‌شناسی به متن جلد اول: نظم*، تهران: سوره مهر.
- صفوی، کورش (۱۳۸۴)، *فرهنگ توصیفی معنی‌شناسی*، تهران: فرهنگ معاصر.
- صفوی، کورش (۱۳۸۷)، *درآمدی بر معنی‌شناسی*، تهران: سوره مهر.
- صفوی، کورش (۱۳۸۸)، *هفت گفتار درباره ترجمه*، تهران: نشر مرکز.
- غلام‌حسین زاده، غلام‌حسین (۱۳۸۶)، *راهنمای ویرایش*، تهران: سمت.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۰)، *آیین نگارش مقاله علمی - پژوهشی*، تهران: سخن.
- لارسن، ام‌ال. (۱۳۸۷)، *ترجمه براساس معنا*، ترجمه علی رحیمی، تهران: جنگل.
- مختار عمر، احمد (۱۳۸۶)، *معناشناسی*، ترجمه حسین سیدی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- مختار عمر، احمد (۲۰۰۹)، *علم الدلالة*، القاهرة: عالم الکتب.
- مختار عمر، احمد (د.ت)، *معجم اللغة العربية المعاصرة*: Cd
- مشکوة‌الدینی، مهدی (۱۳۸۸)، *سیر زبان‌شناسی*، مشهد: دانشگاه فردوسی
- یاکوبسن، رومن (۱۳۸۷)، «زبان‌شناسی و شعرشناسی»، ترجمه کورش صفوی، در: *ساخت‌گرایی و پساساخت‌گرایی و مطالعات ادبی*، تهران: سوره مهر.
- یول، جورج (۱۳۸۵)، *بررسی زبان*، ترجمه علی بهرامی، تهران: رهنما.